



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

تاریخ: ۲۶ فروردین ۱۳۹۳

موضوع جزئی: امر هفتم: تصویر جامع (مقام دوم: وجوه تصویر جامع علی القول بالاعم)

مصادف با: ۱۵ جمادی الثانی ۱۴۳۵

جلسه: ۹۸

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم وجوهی برای تصویر جامع علی القول بالاعم ارائه شده، وجه اول را محقق قمی ذکر کرده، ایشان فرمود: الفاظ عبادات برای خصوص ارکان وضع شده‌اند، مرحوم آخوند و محقق نائینی اشکالاتی را به کلام میرزای قمی ایراد کردند، مرحوم آقای خوبی در صدد برآمد به این اشکالات پاسخ دهد که ما یکی از دو پاسخ ایشان را پذیرفتیم. نتیجه بحث این شد که وجهی که محقق قمی برای تصویر جامع علی القول بالاعم ارائه کرده تمام نیست.

کلام محقق خوبی در تأیید وجه اول (میرزای قمی):

مرحوم آقای خوبی تأکید می‌کند این وجه (تصویر میرزای قمی از جامع علی القول بالاعم) خالی از اشکال است و موضوع له عبادات خصوص ارکان می‌باشد. ایشان در صدد برآمده با استناد به روایات این مطلب را اثبات کند که الفاظ عبادات برای ارکان وضع شده‌اند؛ مثلاً در مورد صلاة می‌فرماید: روایات زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه ارکان نماز چهار تاست و این را به عنوان مؤید نظر میرزای قمی ذکر می‌کند. ایشان می‌فرماید روایات این باب و نصوص کثیره‌ای که این رابطه وارد شده دلالت می‌کند بر اینکه ارکان نماز عبارتند از: تکبیرة الاحرام، رکوع، سجود و طهارت. اما در مورد تکبیر روایات متعددی وارد شده که دلالت می‌کنند بر اینکه تکبیرة الاحرام از ارکان نماز است از جمله صحیحه محمد بن مسلم، صحیحه زرارة، صحیحه علی بن یقطین و موثقه عبید بن زرارة.

روایت اول: محمد بن مسلم عن ابی جعفر (ع) قال: «التکبیرة الواحدة فی افتتاح الصلاة تجزی و الثلاث افضل و السبع افضل کله»^۱.

روایت دوم: عن زرارة قال: «سئلت ابا جعفر (ع) عن الرجل ینسی تکبیرة الافتتاح، قال: یعید»^۲.

روایت سوم: «لا صلاة بغير افتتاح»^۳.

روایات مذکور و امثال آن دلالت دارد بر اینکه افتتاح نماز به تکبیرة الاحرام است، لازمه این سخن این است که صلاة بدون تکبیرة الاحرام اصلاً محقق نمی‌شود، لذا اگر نمازگزار بدون تکبیر وارد نماز شود گفته نمی‌شود: «دخل فی الصلاة» و به

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، باب ۱ من ابواب تکبیرة الاحرام، حدیث ۴.

۲. همان، باب ۲ من ابواب تکبیرة الاحرام، حدیث ۱.

۳. همان، باب ۲ من ابواب تکبیرة الاحرام، حدیث ۷.

خاطر همین است که در حدیثی که عیید بن زرارۃ در همین رابطه نقل کرده می‌گوید: من از امام صادق (ع) سؤال کردم مردی که نماز را اقامه کرده لکن فراموش کرده تکبیر بگوید تکلیفش چیست؟ امام (ع) فرمودند: باید نمازش را اعاده کند. علت اینکه در این روایات در صورتی که شخص تکبیر را نگفته باشد، امر به اعاده نماز شده لکن در حدیث «لاتعاد» نامی از تکبیر الاحرام به میان نیامده این است که اصلاً بدون گفتن تکبیر الاحرام صلاتی محقق نمی‌شود و اصلاً شخص داخل در نماز نشده تا به او بگویند عملت را اعاده کن، چون اعاده در جایی است که عملی که قبلاً واقع شده دوباره اتیان شود لکن کسی که تکبیر الاحرام را نگفته اصلاً عملی انجام نداده و اصلاً نمازی محقق نشده تا گفته شود آن عمل را اعاده کن.

پس بر اساس روایات زیادی که وارد شده تکبیر الاحرام قطعاً از ارکان نماز محسوب می‌شود. رکوع، سجود و طهور هم از ارکان نماز محسوب می‌شوند و روایات متعددی وارد شده که بر این مطلب دلالت دارد از جمله:

حلبی عن ابی عبدالله (ع) قال: «الصلاة ثلاثة اثلاث؛ ثلث طهور، ثلث رکوع و ثلث سجود»؛ حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت (ع) فرمودند: نماز سه ثلث دارد؛ یک ثلث آن طهور است، ثلث دیگر آن رکوع و ثلث دیگر آن سجود است.

ان قلت: ما گفتیم تکبیر الاحرام هم جزء ارکان نماز است لکن امام صادق (ع) در این روایت نامی از تکبیر الاحرام نبرده و آن را جزء ارکان ندانسته‌اند لذا رکنیت تکبیر الاحرام محل شبهه است.

قلت: این روایت با قطع نظر از افتتاح و دخول در نماز، نماز را سه ثلث دانسته، یعنی بعد از افتتاح و دخول در نماز، صلاة سه ثلث دارد و تکبیر الاحرام برای دخول و ورود در نماز است لذا اگر تکبیر الاحرام نباشد اصلاً نماز محقق نمی‌شود، پس با تکبیر الاحرام شخص داخل نماز می‌شود و بعد از آن که نماز شروع شد سه بخش دارد که عبارتند از: رکوع، سجود و طهور.

مرحوم آقای خوئی اجمالاً با استناد به روایاتی که به آنها اشاره شد ادعا می‌کند نماز چهار رکن دارد که عبارتند از: تکبیر، طهور، رکوع و سجود.

ایشان در مورد تسلیم می‌فرماید: بحث است که آیا تسلیم جزء ارکان نماز است یا نه و در این مورد اختلاف واقع شده: بعضی آن را رکن نماز دانسته و به روایاتی مثل روایت علی بن اسباط استناد کرده‌اند که دلالت می‌کند بر اینکه اختتام صلاة به تسلیم است که اگر این روایت را بپذیریم معنایش این است که صلاة بدون تسلیم تحقق پیدا نمی‌کند.

اما عده‌ای مثل مرحوم سید (صاحب عروة) و مرحوم آقای خوئی معتقدند تسلیم جزء ارکان نماز محسوب نمی‌شود، مرحوم آقای خوئی می‌فرماید: «هذا هو الاقوی» یعنی تسلیم رکن صلاة نیست، دلیل بر عدم رکنیت تسلیم را هم این دانسته‌اند که

۱. همان، ص ۳۱۰، باب ۹ من ابواب الركوع، حدیث ۱.

تسلیم در حدیث «لا تعاد» ذکر نشده پس نمی‌تواند رکن نماز باشد. حال اگر مصلی هم تسلیم را در نمازش نسیاناً ترک کند اعاده در وقت بر او واجب نیست چه برسد به اینکه بخواند در خارج وقت آن را قضا کند.

ان قلت: اگر دلیل عدم رکنیت تسلیم، عدم ذکر آن در حدیث لاتعاد باشد ممکن است کسی بگوید تکبیرة الاحرام هم در این حدیث ذکر نشده بنابراین تکبیرة الاحرام هم نباید رکن برای نماز باشد در حالی که همه معتقدند تکبیرة الاحرام رکن نماز است.

قلت: هر چند در حدیث «لا تعاد» نامی از تکبیرة الاحرام آورده نشده اما روایات متعددی داریم که اگر کسی تکبیرة الاحرام را ترک کند باید نمازش را اعاده کند اما در باب تسلیم چنین چیزی نیامده که اگر مصلی نسیاناً نمازش را بدون تسلیم بخواند باید آن را اعاده کند.

به هر حال اگر کسی تسلیم را از ارکان بداند داخل در موضوعه و مسمی خواهد بود اما اگر آن را از ارکان نداند از موضوعه و مسمی خارج خواهد بود.

نتیجه اینکه مرحوم آقای خوبی با استناد به روایات در صدد اثبات این است که آنچه میرزای قمی مبنی بر وضع الفاظ عبادات برای ارکان فرموده صحیح است، یعنی لفظ «صلاة» برای ارکان فصاعداً وضع شده، یعنی لفظ «صلاة» برای ارکان و بیشتر از آن وضع شده لذا اگر سایر اجزاء و شرائط هم به ارکان ضمیمه شوند مشکلی پیش نمی‌آید ولی حداقل این است که ارکان باید وجود داشته باشند.

ایشان در ادامه تأکید می‌کند ارکان در معنای صلاة این چنین نیست که شامل مراتب مختلف نشود - محقق نائینی فرمود: اگر صلاة برای ارکان وضع شده باشد اشکالش این است که ارکان مراتب مختلفی دارد و به اختلاف اقسام نماز (نماز شخص سالم، نماز غریق، نماز مضطجع و...) فرق می‌کند لذا باید بین این مراتب مختلف هم یک جامعی تصویر شود لذا اشکال برمی‌گردد - بلکه وضع لفظ «صلاة» برای ارکان علی سبیل البدلیة است نه اینکه لفظ صلاة برای جامع بین ارکان وضع شده باشد، بله اگر ایشان معتقد بود مثلاً لفظ «صلاة» برای ارکان اربعه وضع شده و این ارکان اربعه را به عنوان یک جامعی بداند که در همه انواع و اقسام صلاة وجود دارد اشکال محقق نائینی وارد بود اما سخن ایشان این است که لفظ «صلاة» برای مراتب مختلف از ارکان وضع شده علی سبیل البدلیة، یعنی این گونه نیست که لفظ «صلاة» برای بالاترین مرتبه ارکان وضع شده باشد که چهار یا پنج رکن است چون در نماز مضطجع (نمازی که شخص خوابیده می‌خواند) این مرتبه از ارکان وجود ندارد، همچنین در سایر نمازها مثل نماز میت و امثال آن هم مرتبه عالی ارکان وجود ندارد بلکه لفظ «صلاة» برای ارکان علی سبیل البدلیة وضع شده است، یعنی اگر چهار تا رکن نشد بدل آن که سه رکن است و اگر سه تا نشد بدل آن که دو رکن است را بجا می‌آورد؛ چون مراتب مختلف ارکان در طول هم هستند که یکی جایگزین دیگری می‌شود مثل اینکه شخص در مرتبه اول باید وضوء بگیرد ولی اگر مانعی از وضوء بود و نتوانست وضوء بگیرد تیمم که بدل آن است را بجا می‌آورد، لذا هیچ مانعی از اطلاق لفظ «صلاة» بر همه مراتب ارکان وجود ندارد.

لذا مرحوم آقای خویی می‌فرماید آنچه محقق قمی در تصویر جامع علی القول بالاعم گفته و موضوع له الفاظ عبادات را ارکان دانسته خالی از اشکال است و شاهد بر این مطلب هم روایاتی است که در مورد صلاة وارد شده که بر اساس روایات آنچه به عنوان مسمّی و موضوع له صلاة می‌توان ذکر کرد ارکان است.^۱

بررسی کلام محقق خویی:

به نظر می‌رسد فرمایش مرحوم آقای خویی خالی از اشکال نباشد و چند اشکال بر کلام ایشان وارد است:

اولاً: آنچه از این روایات استفاده می‌شود این است که ارکان نماز چه چیزهایی هستند و چیز بیشتری از این روایات استفاده نمی‌شود کما اینکه کسانی هم که جامع (علی القول بالاعم) را چیز دیگری غیر از ارکان می‌دانند مثل مشهور که با اینکه جامع را علی القول بالاعم عبارت از خصوص معظم الاجزاء دانسته‌اند ولی آنها هم به این روایات استناد کرده و ارکان را چهار چیز یا پنج چیز دانسته‌اند، لذا در دلالت این روایات بر ارکان نماز بحثی نیست اما این روایات دلالت ندارد بر اینکه ارکان موضوع له و مسمّی لفظ «صلاة» است در حالی که مدعای میرزای قمی این است که جامع و موضوع له لفظ «صلاة» خصوص ارکان است، همه قبول دارند که اگر ارکان نماز نباشد باید آن نماز اعاده شود و بحثی در این مسئله نیست و این روایات هم دلالت دارند بر اینکه چه چیزی رکن نماز است لکن این روایات دلالت ندارند بر اینکه ارکان، موضوع له و مسمّی لفظ «صلاة» باشند. به عبارت دیگر بیان مرحوم آقای خویی از محل بحث ما خارج است، چون محل بحث ما در موضوع له و مسمّی الفاظ عبادات است ولی این روایات چیز دیگری را دلالت دارند.

ثانیاً: اساساً اینکه ما امام (ع) را در این جایگاه قرار دهیم که در صدد بیان موضوع له لفظ «صلاة» باشد درست نیست، آن هم بعد از گذشت چند دهه از زمان ظهور اسلام و ظهور پیامبر اکرم (ص)، لذا جایگاه امام (ع) آن هم بعد از این مدت طولانی این نیست که موضوع له لفظ «صلاة» را بیان کند که هیچ اثر عملی هم بر آن مترتب نمی‌شود بلکه آنچه با جایگاه امام (ع) سازگار و مترقب از امام (ع) است بیان حکم شرعی یعنی بیان عملی است که مأمور به، مسقط تکلیف و مبرء ذمه، می‌باشد نه بیان موضوع له آن.

نتیجه: با توجه به اشکالاتی که بر کلام محقق خویی ایراد شد به نظر می‌رسد فرمایش ایشان تمام نباشد و استنادی که ایشان برای تأیید تصویر میرزای قمی از جامع، به روایات کرد صحیح نیست لذا وجه اول برای تصویر جامع علی القول بالاعم که از طرف میرزای قمی ایراد شد (خصوص ارکان، جامع است) قابل قبول نیست.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. محاضرات، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۹.